

حق‌التدریس‌ها و طعم تلخ تبعیض

روایت سه مدرس حق‌التدریس که احساسات مشابه و گاه متناقضی به‌کارشان دارند



[عکس تزئینی است]

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بسیاری از مردم از نظر اقتصادی دچار عسرت شده‌اند و روزگارشان را با سختی می‌گذرانند. این گزاره هر چند درست است، اما با این حال وقتی پای در ددل افراد مختلف در مشاغل گوناگون می‌نشینید، مهم‌ترین دغدغه‌شان مسئله مالی نیست. مثل مدرسان حق‌التدریس، کسانی که اگر اندک اطلاعاتی از شرایط شغلی‌شان داشته باشید، می‌دانید برای فعالیتی که آن را شغل انبیا می‌نامند، مبلغ اندکی دریافت می‌کنند و برای گذران زندگی‌شان، ناچارند چند جای مختلف به تدریس بپردازند. با این وجود، گلیه‌های آن‌ها کمتر رنگ‌وبوی پول به خود می‌گیرد و بیشتر معطوف به مسائلی چون احترام و امنیت است. مضاف بر این‌ها در کار خود جذابیت‌هایی می‌بینند که از نظر باقی افراد دور است.

گیتی ۵۵ساله است و دکترای جغرافیای شهری‌اش را از یکی از دانشگاه‌های دولتی تهران گرفته و از سال ۸۰ تا ۹۶ به شکل حق‌التدریس در دانشگاه‌های مختلف درس داده است؛ از دانشگاه آزاد گرفته تا علمی-کاربردی، غیرانتفاعی و دولتی. او ترجیح می‌دهد صحبت‌هایش را با مسائل آزادبنده‌ای که روی این کار سایه انداخته، آغاز کند: «نکته مهم این است که در سال‌های تدریس امنیت شغلی نداشتم. کسانی که یک ترم از شما دعوت به تدریس می‌کنند، هیچ‌الزامی ندارند که ترم بعدی هم این کار را انجام بدهند. اوایل دهه ۸۰ که من تازه کارم را شروع کرده بودم این‌طور نبود، چون تعداد دانشجویان فوق‌لیسانس و دکترا به حد امروز نرسیده بود، اما از حدود سال ۸۸ به این‌طرف که تعداد فارغ‌التحصیلان مقاطع ارشد و دکترا بیشتر شد، طبیعتاً متقاضی برای کار حق‌التدریس هم افزایش پیدا کرد. از طرفی چون من عضو هیئت‌علمی جهاد دانشگاهی هم بودم، برای حق‌التدریس باید مبلغ بالاتری پرداخت می‌کردند و آن‌ها ترجیح می‌دادند سراغ کسی بروند که هزینه کمتری برایشان داشته باشد. من شغل دیگری داشتم که منبع اصلی درآمد بود، ولی خیلی‌ها چون این شغل ممر اصلی درآمدشان بود، مجبور بودند در این فضای رقابتی خیلی کارها بکنند



المیرا حسینی

روزنامه‌نگار

معمولاً حقوق حق‌التدریس‌ها ترمی پرداخت می‌شود، ولی گویا بعضی دانشگاه‌ها تخمینی از مبلغ پایان ترم می‌زنند و آن را همراه پرداخت می‌کنند

که بتوانند موقعیتشان را حفظ کنند.» علاوه بر نبود امنیت شغلی، موضوع دیگر این است که برخی دانشگاه‌ها برای اساتید حق‌التدریس به اندازه اعضای هیئت‌علمی احترام قائل نیستند که گاه خطرات بدی برجای می‌گذارد که پس از گذر سالیان هم از ذهنشان پاک نمی‌شود. مثل اتفاقی که برای گیتی افتاد: «بعضی دانشگاه‌ها رفتارهای تبعیض‌آمیزی انجام می‌دهند که باعث می‌شود اساتیدی که حق‌التدریس هستند، احساس کنند به آن‌ها بی‌احترامی شده است. مثلاً خوب به‌خاطر دارم که یکی از دانشگاه‌های آزاد، یک بار روز معلم، همه اساتید را دعوت کرد، ولی فقط به اعضای هیئت‌علمی کادو و یک شاخه گل داد، در حالی که بقیه را دعوت کرده بودند که سالن پُر شود. حتی به اساتید حق‌التدریس، همان یک شاخه گل را هم ندادند. همه خیلی حس بدی داشتند. البته همه دانشگاه‌ها هم این‌طور نیستند.»

بخش مثبت ماجرا: رابطه همدلانه با دانشجویان

البته گیتی معتقد است، حق‌التدریس‌بودن خوبی‌هایی هم دارد که نباید آن‌ها را نادیده گرفت: «همین که استخدام نیستید، آزادی عمل بیشتری دارید و مجبور نیستید زمان درس‌دادن در قیدوبند ساختارهای تعریف‌شده دانشگاه باشید و می‌توانید در

تدریس، نوآوری به‌خرج دهید. به‌خصوص چون من پژوهشگر بودم، این مورد به تدریس خیلی کمک می‌کرد و می‌توانستم عینی‌تر و براساس تجارب که از حوزه پژوهش داشتم، تدریس کنم. از طرف دیگر، وقتی دانشجویان می‌فهمند عضو هیئت‌علمی و نماینده دانشگاه نیستید، رفتارشان با شما فرق دارد و ارتباط بهتری برقرار می‌کنند.» او در مجموع رابطه با دانشجویان را دوست دارد، اما همین مورد را هم به دلیل برخی سیاست‌های غلط دستخوش تغییر می‌بیند: «در دهه ۸۰، شکل و شمایل دانشجویان و اخلاقشان با امروز فرق داشت. در حال حاضر چون تعداد دانشجویان کمتر از ظرفیت دانشگاه‌هاست و برای بسیاری از آن‌ها کنکور حذف شده است، فیلتری برای بچه‌هایی که وارد می‌شوند وجود ندارد و دانشگاه هم به شکل‌های مختلف با دانشجویان می‌آید. دیگر خبری از آن هنجار و قاعده‌ای که در گذشته وجود داشت، نیست. من معتقد به رابطه خشک میان دانشجو و استاد و احترام‌های الکی نیستم، ولی بی‌قاعده بودن را هم نمی‌پسندم. در بسیاری از دانشگاه‌ها افراد زیادی را می‌بینم که شاغل‌اند و اصلاً علاقه‌ای به تحصیل ندارند و فقط برای اینکه مثلاً صد هزار تومان به حقوقشان اضافه شود، تن به ادامه تحصیل داده‌اند. خب طبیعی است که رفتار چنین دانشجویانی متفاوت باشد. البته با وجود تمام این تفاسیر، تمام سعی‌ام

کنند. زمان تحصیل من این‌طور نبود، حتی استادیار اجازه نداشت در مقطع فوق‌لیسانس تدریس کند، اما این روزها تمام قواعد گذشته به‌هم ریخته است.» حتی مسئله بیمه هم به دانشگاهی که در آن تدریس می‌کنید، وابسته است: «دانشگاه آزاد وظیفه دارد اساتید حق‌التدریسی را هم بیمه کند. با وجود اینکه بیمه من از محل کار اصلی‌ام رد می‌شد، اما آن‌ها حق بیمه کسر می‌کردند و می‌گفتند موظف به این کارند. البته این مبلغ بیمه براساس ساعت محاسبه می‌شود و ممکن است برای یک استاد حق‌التدریس در ماه به اندازه ۱۰ روز باشد.»

سنگ محکی برای علاقه‌مندان به تدریس

عطیه ۲۶ساله است و فوق‌لیسانس مهندسی پزشکی‌اش را از دانشگاه امیرکبیر گرفته و دو ترم است که در دانشگاه غیرانتفاعی تدریس می‌کند؛ فرصت کاری که با معرفی یکی از دوستانش که در همان دانشگاه مشغول به تدریس است، ایجاد شده. او این کار را فرصتی مناسب برای محک‌زدن خود می‌داند و درباره آن می‌گوید: «به نظرم مدتی به شکل حق‌التدریس کارکردن برای آن‌ها که علاقه به درس دادن دارند و می‌خواهند خودشان را محک بزنند، خیلی خوب است، چون کاملاً حس استاد بودن را دارید و همان‌جو بر کلاس حکمفرماست. به‌خصوص کسانی که در دوره تحصیل‌شان هیچ‌وقت دستیار نبوده و سابقه‌های این‌چنینی نداشته‌اند، کار می‌تواند برایشان هیجان‌انگیز باشد. البته اگر درآمد را فاکتور بگیرید، چون مبلغی که اساتید حق‌التدریس دریافت می‌کنند، آن قدر پایین است که سخت می‌شود روی آن حساب کرد. اگر دانشجوی دکترا باشید و آزمون جامع هم داده باشید، ساعتی حدود ۱۳ هزار تومان است، در غیر این‌صورت حدود ۱۱ هزار تومان. اما برای کسانی که دوست دارند در نهایت عضو هیئت‌علمی شوند، تجربه خوبی است و به آن‌ها اعتمادبه‌نفس کافی می‌دهد.»

سرزندگی و نشاط در کنار دانشجویان

زینب، ۳۱سال دارد، فوق‌لیسانس خود را در رشته برق، گرایش مخابرات خوانده است. بعد از مدتی که دنبال کار می‌گردد، تصمیم می‌گیرد استاد حق‌التدریسی شود: «چند جا دنبال کار گشتم، اما برای رشته من کار کم است. به‌خصوص در جاهایی مانند اداره برق بیشتر تمایل به جذب آقایان دارند. باقی شرکت‌ها هم سابقه کار می‌خواستند که من نداشتم. این‌شد که به سمت کار حق‌التدریسی رفتم، چون به درس خواندن علاقه زیادی داشتم و این شغل طوری است که مدام در حال مطالعه‌ای.» زینب که دو، سه سالی می‌شود از فضای این کار فاصله گرفته، درباره آن رزمان می‌گوید: «با وجود علاقه‌ای که به تدریس داشتم، شرایط مالی کار اصلاً مناسب نبود. یک ترم درس می‌دهید و به‌ازای اینکه چند واحد و چند ساعت داشتید، آخر ترم مبلغی به شما پرداخت می‌کنند که چندان هم زیاد نیست. به‌علاوه من دانشگاه غیرانتفاعی درس می‌دادم و بیمه نبودم. جدای از مسائل مالی، امنیت شغلی هم وجود ندارد. اینکه یک ترم، درسی را ارائه بدهید، دلیل نمی‌شود که ترم بعد هم بتوانید همان درس یا درسی دیگر را داشته باشید. چنانچه یکی از اعضای هیئت‌علمی بخواهد آن واحد را تدریس کند، اولویت با اوست.» او هم، مانند مهشید از زمانی که در کنار دانشجویان سپری می‌کرده، لذت می‌برده است، اما ازدواج، مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد: «وقت گذراندن با دانشجویان به من احساس سرزندگی و نشاط می‌داد، ولی از وقتی که ازدواج کردم، از مشهود به سیستم و بلوچستان آمدم و همین‌جا آزمون استخدامی شرکت کردم و دبیر شدم. الان هم چون در منطقه محروم تدریس می‌کنم در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، هر درسی را که معلم نداشته باشند، به‌عهده می‌گیرم. اتفاقاً ارتباط با دانش‌آموزان را بیشتر دوست دارم.»

یادداشت



سارا م. پرادو

ترجمه مهسا محجوب

چطور معلم خصوصی شدن زندگی من را تغییر داد؟

معلم؟ شوخی می‌کنید!

اگر چهار سال پیش به من می‌گفتید که به کالج خواهیم رفت تا معلم ششوم، احتمالاً می‌زدم زیر خنده. کل مدت دبیرستان دلم می‌خواست هر چیزی باشم به جز معلم. سال آخر با خود گفتم که یک اقتصاددان موفق خواهیم شد و وارد دانشکده اقتصاد شدیم. فکر نمی‌کنم در زندگی از هیچ چیز به‌اندازه دانشجوی اقتصاد بودن متنفر باشم.

به‌خاطر دارم که وقتی آزمون استعداد تحصیلی دادم با خود گفتم که دیگر هرگز در هیچ آزمون استاندارد شرکت نخواهم کرد حتی اگر زندگی‌ام به آن وابسته باشد. الان در وقفه‌های کوتاهی که بین نوشتن، ویراستاری، پرستاری کودک و تدریس خصوصی دارم، مشغول مطالعه برای آزمون گواهی معلمی آمریکا هستم. چه چیزی باعث شد تا چنین تغییر بزرگی در انتخاب شغل خود داشته باشم؟ وقتی دانشجوی سال اول و بیساربی پول بودم، تصمیم گرفتم راه ساده‌ای برای پول‌در آوردن پیدا کنم. یک روز در یکی از صفحات فیس‌بوک که در آن عضو بودم به خانمی برخورد کردم که برای فرزند خود به دنبال معلم خصوصی بود. ناگهان به ذهنم خطور کرد، می‌توانم معلم خصوصی فرزندش باشم. معلم‌های خصوصی پول خوبی درمی‌آوردند بدون اینکه ساعات زیادی کار کنند، بنابراین در هر گروهی که عضو بودم پست کردم که می‌توانم معلم بچه‌هایی باشم که در درس احتیاج به کمک دارند. در عرض چند دقیقه پیغامی از یک خانواده در «اسپرینگفیلد نیوجرسی» دریافت کردم. نمی‌دانم چطور توضیح دهم که وقتی برای اولین بار به خانه آن‌ها می‌رفتم چقدر مضطرب بودم. در همان اولین ساعتی که با دانش آموز خود می‌گذراندم متوجه شدم کاری که در زندگی خود انجام می‌دهم مرا خوشحال نمی‌کند. از آن لحظه به بعد نمی‌توانستم رفتن به کلاس‌های اقتصاد را تحمل کنم. کمک به دیگران کاری بود که من برای انجام آن به زمین آمده بودم. بلافاصله رشته تحصیلی خود را به آموزش تغییر دادم و شروع به یافتن موقعیت‌های تدریس بیشتری کردم. خیلی زود هم‌زمان با چهار خانواده برای تدریس به فرزندانشان شروع به همکاری کردم. یکی از آن‌ها پسر بچه‌ای بود که واقعا فکر نمی‌کنم قبل از ملاقات با او تا این اندازه فهمیده باشم چقدر می‌خواهم یک آموزگار باشم. این پسر بچه مشکل خیلی اساسی در درس نداشت، اما کمک کنم مهارت‌های ریاضی خود را افزایش دهد. نگاه او هر وقت که موفق می‌شد مفهومی را درک کند، چیزی است که دلم می‌خواهد هر روز به‌عنوان معلم تجربه کنم. او الهام‌بخش و نیروی محرکه‌ای برای من بود تا به معلم بهتری تبدیل شوم. وقتی برای اولین بار تدریس خصوصی را شروع کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که مسیر شغلی خود را تغییر دهم، چرا که تدریس برایم بسیار لذتبخش است. تدریس به من یاد داد که هر کس می‌تواند تغییری برای دیگری ایجاد کند و مهم نیست که این تغییر چقدر کوچک باشد. به این ترتیب دنیای کاملاً جدیدی را به روی من گشود.